

ایران آینده

بسوی يك جامعه
آزاد و مترقی

رضا پهلوی

هموطنان عزیزم

فراخوان من در چهاردهم مرداد ۱۳۶۷ سرآغاز پیام تازه ای بود. من در آن فراخوان تأکید کردم که هیچکس نمیتواند خود را قیم مردم بداند و بجای مردم تصمیم بگیرد، و گفتم که حق حاکمیت بر ایران از آن مردم ایران است. آن فراخوان و اقدامات بعدی من در بین ایرانیان بازتاب یافت، باب تبادل نظر را گشود و زمینه ای فراهم کرد که ما امروز بتوانیم درباره آینده کشور و گامهای عملی لازم برای رهایی ایران و ایجاد یک نظام دموکراتیک در کشور با همدلی بیشتری باهم سخن بگوئیم و با احساس ضرورت و فوریت بیشتری به عمل برخیزیم.

روی سخن من بویژه با مبارزان راه آزادی در داخل و خارج کشور است. در این یازده سالی که از سلطه شوم جمهوری اسلامی بر کشور ما میگذرد شعله مقاومت مردم ایران هرگز خاموش نبوده، هسته های مقاومت و مبارزه همه جا فعال بوده اند، چه بسیار فرزندان ایران که در راه این مقاومت پر شور جان باخته اند، و در داخل و خارج کشور بدست عمال ارتجاع و استبداد مذهبی کشته

شده اند. نام و یاد همه آنها در تاریخ ایران گرامی خواهد ماند. لکن اینگونه کوششها و مبارزه ها هنگامی به نتیجه خواهد رسید که نخست اصول اعتقادی راهنمای آنها روشن و صریح و مورد قبول مردم ایران باشد، و آنگاه در چنان قالبی از تشکیلات و رهبری سیاسی شکل گیرد که به تحقق اجماع عام سیاسی بینجامد و با کمک آن بتوان نیروهای به کار نیفتاده را هرچه بیشتر جذب و کوششهای پراکنده را هرچه بیشتر متحد و همسو کرد.

هموطنان عزیزم

حل هر مسئله ای نخست موقوف به شناخت و طرح درست مسئله است. اگر داده های واقعی مسئله ای را بدرستی نشناسیم و آنها را در ارتباط با هم و با کلیت شرایط اجتماعی بدرستی مطرح نکنیم هرگز نخواهیم توانست راه حل برای مسئله بیابیم. سنگینی تجربه ای که کشور ما در تحمل نظام ولایت فقیه از سر گذرانده، حرمت خونهای پاک و بیگناهی که در جریان این تجربه بر زمین ریخته شده، و احترام به نجابت و مظلومیت ملتی که کوره آزمون این تجربه بوده است حکم میکند که در تعقل و تفکر برای شناخت درست مسئله و چاره جوئی برای رهایی کشور، ملموس ترین و بدیهی ترین داده های حاصل از این تجربه را به پیشگاه دآوری عمومی بگذاریم تا زمینه ای مساعد برای بحث و گفت و گو و سنجش انتقادی آراء و نظریات، و در نهایت امر، شکل گرفتن يك نظام

جانشین ملی برای اداره کشور فراهم گردد.

از دیدگاه هر ایرانی ناظری که تنها به انگیزه نجات کشور و با اتکاء به عقل سلیم در چهارچوب مسئله ملی اش می اندیشد، داده های اصلی مسئله ای که پیش روی ما ایرانیان نهاده شده بحد کافی روشن است:

یازده سال پس از استقرار «ولایت فقیه» با عنوان «جمهوری اسلامی» در ایران، کشور ما به روزی افتاده است که دورنمای آینده آن از هرجهت سخت نگران کننده است. این را همه شما میدانید. و میدانید که بنیانگذار جمهوری اسلامی - که فلسفه سیاسی اش بر نفی حاکمیت مردم و انکار آشکار هرگونه حقوق بشری نهاده شده بود - پس از ده سال حکومت مطلق جز کارنامه مفصلی از سرکوب آزادی و کشتار بی امان آزادیخواهان، جز شکست و رسوائی در جنگ، جز ویرانی بخش اعظمی از آبادیهای کشور، جز متلاشی کردن اقتصاد ایران و بیکار کردن میلیونها ایرانی، جز آواره کردن میلیونها تن از فرزندان لایق مملکت، خلاصه، جز به میراث گذاشتن کشوری از هر جهت ویران، آشفته، گرفتار نا امنی و بیداد و ستم در داخل، چیزی نداشت که به هنگام مرگ خود به مردم ایران عرضه کند. تشبث بازماندگان رژیم اسلامی به رفراندوم برای تغییر قانون اساسی رژیم و جابجا کردن مواضع قدرت و انتخاب جانشین رهبر و رئیس جمهوری تازه نیز هیچ تغییر مثبتی در وضع کشور ایجاد نکرده و

آشکارا به شکست انجامیده است.

نزدیک به يك سال و نیم از اعلام آتش بس با عراق و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ میگذرد اما بخشهایی از خاک ما همچنان در تصرف عراق است و حکام تهران نمیتوانند کوچکترین گامی برای واداشتن دشمن به پذیرش تعهدات خود منجمه قرار داد ۱۹۷۵ الجزیره و اجرای قطعنامه ۵۹۸ بردارند. اقتصاد کشور همچنان متلاشی و از کار افتاده است، تورم و گرانی و بیکاری و فقر و کاهش شدید درآمد مردم همچنان بیداد میکند. آزادیهای اساسی و حقوق طبیعی مردم همچنان قربانی خودسری و خود کامگی رژیم است. و سران رژیم در چنین هنگامه ای از مصیبت و فاجعه، بجای ارائه برنامه ای مؤثر برای بازسازی کشور و ایجاد نظامی که قادر به حل مشکلات و اداره جامعه باشد، همچنان سرگرم نزاع بر سر قدرت و استفاده از ابزار تروریسم در جهت تثبیت مواضع شخصی و گروهی خویش اند. همه اینها در شرایطی است که مسائل ایران، بدنبال رشد بیسابقه و مهار نشده جمعیت کشور - که بزودی از مرز شصت میلیون نفر خواهد گذشت - روز بروز ابعاد فاجعه بار تری پیدا میکند و نیازمندیهای جامعه ما در زمینه بهداشت و درمان، تأمین مسکن برای مردم آواره و بیخانمان، ایجاد زیر بناهای لازم برای آموزش و پرورش کودکان و جوانان، تربیت و تأمین نیروی انسانی کار آموزده برای گرداندن چرخ اقتصاد کشور روز بروز شدید تر میشود. ابعاد این مسائل آنچنان غول آساست که اگر در یافتن راه حلی ملی برای خروج از

بن بستى كه «جمهورى اسلامى» كشور ما را در آن گرفتار كرده است اقدام عاجلى صورت نگیرد بيم آن ميرود كه ما به چنان حدى از عقب ماندگى و انحطاط اقتصادى، اجتماعى و سياسى سقوط كنيم كه بيرون شدن از آن تا دهه هاى متمادى ميسر نباشد.

ويرانى كشور و انحطاط جامعه ما در زير سلطه ولايت فقيه فقط معلول سوء نيت، بى كفايتى و نادانى رهبران و گردانندگان اين نظام نيست. وضعى كه كشور ما در سايه نظام ولايت فقيه بدان گرفتار شده است به گوهر خود اين نظام مربوط ميشود. ما با نظامى روبرو هستيم كه حق حاكميت مردم را نفى كرده و ادعاى موهوم و ضد تاريخى «ولايت فقيه» - آنهاى از نوع مطلقه اش را - بجای آن نشانده است. اين نظام نه تنها از ديده گاه سياسى، استبدادى و انحصار گر است، بلكه بايد گفت اصولاً چيزى بنام جامعه مدنى، متشكل از افراد و گروههاى ذيق و صاحب اختيار سياسى نميشناسد و خود را پاييند به هيچ قاعده و قانونى كه در حقوق بشر و ميراث سياسى و فرهنگى بشريت امروز معتبر دانسته ميشود نميداند. نظامى است انسان ستيز و آزادى كس كه به ذات و گوهر خود با هرگونه مشاركت مردم در تعيين سرنوشت سياسى خویش مخالف است. پس رسالت ما كنار گذاشتن قاطعانه اين تلقى نادرست از اداره كشور و اصرار بر حق حاكميت مردم و تأسيس نظامى است كه بر پايه قانون برخاسته از اراده ملت اداره شود.

آشکارا سخن فقط بر سر مبارزه با جمهوری اسلامی و براندازی این نظام نیست. جانشین این رژیم یعنی حکومتی که قادر به جلب همکاری و مشارکت همگان باشد نیز مطرح است. حتی اگر گروهی از مخالفان جمهوری اسلامی در عمل به تنهایی به براندازی این نظام قادر شود، اداره کشور بدون مشارکت سیاسی دیگر گروهها و برخورداری از حمایت مردم و داشتن مقبولیت در وجدان عمومی جامعه امری ناپذیرفتنی است. هر برنامه یا نظری که برای آینده ایران تدوین میشود باید در آغاز و بدون غل و غش و آشکارا اعلام دارد که وراء حاکمیت مردم هیچ گونه ولایتی به نمایندگی خدا یا به موهبت الهی برای کسی نمیپذیرد و هیچ سابقه «زندان و شهادت»، «هیچ سرمایه «وجاهت»، «هیچ «میراث سنت» و هیچ اسباب «زور و قدرتی» را آنقدر معتبر نمیدانند که به تنهایی جانشین اجماع اجتماعی و اراده عام ملی شود. این را نه تنها تجارب ما ایرانیان در ده سال گذشته - که برخی از آنها با از خود گذشتگی و ایثارهای حیرت انگیز نیز همراه بوده، نشان داده - بلکه بیش از نیم قرن تجربه در نظامهای مطلق گرای دیگر جهان نیز به روشنی ثابت کرده است. مردم جهان نمونه های بارز این حقیقت را در صفحات مطبوعات و بر پرده های تلویزیونها هر روز به چشم خود می بینند.

از آنجا که هیچ گرایش و نیروئی نباید و نمیتواند خود را به تنهایی مدعی اداره ایران آینده بشناسد، نوع نظام آینده را نیز هیچ گروهی نباید و نمیتواند اکنون و پیشاپیش تعیین کند. اما این

حرف به معنای آن نیست که نیروها و گرایشهای مختلف سیاسی نوع نظام مورد علاقه خود را فراموش کنند. برعکس، نیروها و گرایشهای مخالف ولایت فقیه باید نظریات و برنامه های خود را در قالب نظام دلخواه خویش، اعم از پادشاهی مشروطه یا جمهوری، از هم اکنون تعیین و اعلام کنند. اما در نظر داشته باشند که اعلام نظریات و گزینشهای دلخواه آنان یک چیز است و مبارزه سازمان یافته در چهارچوب اصول مشخص برای رسیدن به مرحله ای که رأی مردم ایران از طریق گزینشی آزاد و نظارت شده از سوی سازمانهای سیاسی نوع نظام آینده ایران را تعیین کند، چیز دیگر. اصرار هر گروهی در تحمیل گزینش خویش پیش از مراجعه به آراء عمومی مردم ایران در واقع پافشاری در انحصار طلبی سیاسی است. این نه تنها کمکی به شکل گرفتن یک نظام جانشین ملی و دمکراتیک نخواهد کرد بلکه همه راهها را برای شکل گرفتن چنین نظامی خواهد بست و در عمل جز ادامه حاکمیت باندهای همین نظام ورشکسته و نامشروع ولایت فقیه و عمیق تر کردن عقب ماندگی و انحطاط کشور ما نتیجه ای به بار نخواهد آورد. نظام آینده ایران باید نظامی کثرت گرا، یعنی در بر دارنده گرایشهای گوناگون سیاسی، مبتنی بر توافق عام سیاسی و مشارکت دموکراتیک همه نیروهای فعال و سازنده در اقتصاد، اجتماع، فرهنگ و سیاست کشور باشد، وگرنه امکان دوام و موفقیتی نخواهد داشت.

چنین نظام کثرت گرا و دموکراتیکی خود بخود بر اساس حرکات خود جوش و خود انگیخته، حتی در صورت تحقق يك عصیان عمومی، برقرار نخواهد شد. این شیوه از اجماع عام و پذیرش ضرورت مشارکت دموکراتیک همه نیروهای فعال و سازنده کشور در سرنوشت ایران را باید هم اکنون و در مرحله مبارزه با نظام کنونی پایه ریزی و ایجاد کرد، و ساختهای متناسب با آن را به وجود آورد تا خود مبنائی باشد برای حراست از آزادی و دموکراسی و پیشبرد آن در آینده کشور، و اهرمی نیرومند، برای توازن نیروها و تعدیل قدرت در ایران آینده. ما دیگر نمیتوانیم درباب ضرورت آزادی در ایران و برقراری نظامی که حقوق همگان در آن محفوظ بماند فقط به دادن شعار و بیان گفتارهای کلی بسنده کنیم. ما باید هم اکنون و در مرحله مبارزه با نظام ولایت فقیه در عمل ثابت کنیم که انحصارگرا نیستیم، و وجود خود را محور همه چیز نمی بینیم و حاضریم با مخالفان سیاسی خود به گفت و گو بنشینیم و با کمک آنها يك رهبری سیاسی متشکل از سازمانها و نیروهای معتقد به آزادی و دموکراسی را ایجاد کنیم. آنان که از رأی مردم سخن میگویند و مدعی اند که آزادی را تنها برای خود نمیخواهند و برای همگان میخواهند، آنان که معتقدند کشور بدون وجود سازمانهای سیاسی، اتحادیه ها و انجمنهای آزاد و دموکراتیک قادر نیست زندگی سیاسی سالم و آزادانه را برآستی تجربه کند آیا راهی جز این می بینند که دارندگان نظریه های سیاسی گوناگون، هم اکنون و در مرحله مبارزه با نظام کنونی به تقویت روند دموکراسی برخیزند، با مخالفان خود به گفت و گو بنشینند،

و کوشش‌های خود را با حفظ اصول و هویت سیاسی خویش، در چهارچوب یک رهبری ملی هماهنگ سازند؟.

من که بعنوان وارث پادشاهی ایران برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران سوگند یاد کرده ام و خود را موظف به دفاع از آرمانهای انقلاب مشروطیت میدانم و نظام پادشاهی مشروطه را با توجه به شرایط تاریخی، گستردگی جغرافیائی کشور و تعدد و چندگانگی قومی و تنوع فرهنگ‌های محلی، بهترین نظام برای تضمین وحدت ملی و گسترش دموکراسی در کشور میشناسم، به همه هموطنانم میگویم که بحث درباره شکل و عنوان نظام نباید بصورتی طرح شود که مسئله اصلی ما را تحت الشعاع قرار دهد. ما میتوانیم و باید تصمیم‌گیری در باب این موضوع را به رأی مردم ایران و مجلس مؤسسان موکول کنیم که نوع نظام و قانون اساسی آینده ایران را تعیین و تدوین خواهند کرد. در این مرحله از مبارزات مردم ایران، ما باید وارد عمل شویم، خود و همفکران خود را، در روندی دموکراتیک و برخاسته از پایه و توده‌های ایرانی، سازمان دهیم، آنگاه با دیگر سازمانها و انجمنها و اتحادیه‌هاییکه بر پایه اعتقاد به اصولی مشترک با اصول ما برای آینده کشور شکل گرفته اند صمیمانه و بدون پیشداوری‌های باز دارنده عمل به گفتگو نشینیم. ما، تا در عمل به تشکل خود و همفکران خود برنخیزیم، تا سازمانها و نیروهای سیاسی گوناگون ایران را به بازشناسی یکدیگر و همکاری با هم برای ایجاد همبستگی ملی و رهبری سیاسی مورد قبول مردم همگام

و همسو نکنیم، تا نیروی ملت را در داخل و خارج کشور در زیر یک برنامه سیاسی روشن، که اصول بنیادی آن برای همگان پذیرفتنی باشد، بسیج نکنیم، تا با مبارزه بی امان، با بهره گیری از کلیه امکانات، نظام کنونی را به تسلیم در برابر مردم وا نداریم، هرگز فرصتی برای مردم ایران پیش نخواهد آمد که بتوانند در باب نظام دلخواه خود، هرچه که باشد، آزادانه رأی دهند. در غیر اینصورت همه بحثها بیهوده خواهد بود و هرکس در هر قالبی مدعی هر نام و عنوانی که باشد تنها در رؤیاهای خویش سرگرم خواهد ماند. و در این میان تنها عوامل ولایت فقیه سود خواهند برد و کشور ما زیر ادامه حاکمیت نا مشروع آنان عقب مانده تر و ویران تر خواهد شد، آنهم در روز و روزگاری که ملتهای دربند جهان، با درایت سیاسی و تجدید نظر در گذشته ها، شجاعانه بپا خاسته اند، زنجیرهای اسارت را میگسلند و یکی پس از دیگری به سوی وحدت در چندگانگی، بسوی همدلی ملی و آزادی و دموکراسی روی میآورند.

بنا بر این، مسئله ما در مرحله کنونی ارائه محتوای نظام و توافق بر سر اصول بنیادی حکومت آینده برای سازمان دادن به نیروهای خود و ایجاد رهبری سیاسی مورد قبول مردم ایران است.

برای آن که همه هم میهنانم روشن تر از همیشه بدانند که چه آرمان هائی برای آینده میهن خود دارم و کدام اصول و مبانی کلی را برای نظام آینده ایران ارج میگذارم، بار دیگر اصول و پایه های

نظام حکومتی و خطوط کلی سیاست‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را که مدافع آنم به شرح زیر اعلام میکنم:

۱- نظام سیاسی ایران باید بر پایه حاکمیت مردم و حکومت قانون استوار گردد. حکومت باید ناشی از اراده ملت، تابع اکثریت و حافظ حقوق اقلیت باشد.

۲- همه مردم ایران در برابر قانون برابرند. هیچ فرد، گروه یا حزبی نباید خواست و اراده خود را با اعمال خشونت جانشین حکومت قانون سازد و هیچ برتری طبقاتی، قومی، جنسی یا دینی برای کسی نباید شناخته شود.

۳- آزادی‌های سیاسی، بویژه آزادی اندیشه، بیان و نشر عقاید و آراء، آزادی تشکیل احزاب، سندیکاها و انجمنها، که از مبانی اساسی يك جامعه دموکراتیک و کثرت گراست، باید تضمین شود و اصول و موازین مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و در دیگر میثاق‌های حقوق سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد احترام و اجرا قرار گیرد.

۴- دولت و حکومت باید از دین و مذهب جدا باشد. یازده سال تجربه مستقیم ولایت فقیه و حکومت کردن بنام دین و نتایج مصیبت باری که از این رهگذر نه تنها برای کشور بلکه برای دین و مذهب

ببار آمد بار دیگر ضرورت این جدائی را اثبات کرد. در این جدائی، آزادی عقیده مذهبی که از حقوق بشری است تضمین خواهد شد، مذهب در تحکیم مبانی اخلاق جامعه نقش دیرینه و ضروری خود را ایفا خواهد کرد، و روحانیت اصیل به انجام رسالت اخلاقی و معنوی خویش و ترمیم آسیب‌هایی که در رژیم جمهوری اسلامی به مبانی و اعتقادات مذهبی مردم ایران وارد آمده است برخواهد خاست.

۵- ستمی که بر زنان ایران رفته است باید جبران گردد و برابری آنان با مردان در همه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برسمیت شناخته شود و حقوق و اختیارات طبیعی زنان، منجمله اختیار پوشش، به آنان اعاده گردد.

۶- با تفکیک قوای سه‌گانه حکومتی، نقش فائقه قوه مقننه و استقلال قوه قضائیه باید تأیید گردد. یک قوه قضائیه مستقل ضامن نهائی حفظ حقوق و آزادیهای مردم ایران و پاسداری از آنها در برابر هرگونه تعدی و تجاوز فردی، گروهی یا حکومتی است.

۷- استانها و شهرستانها و دیگر واحدهای تقسیمات کشوری، هر یک در حد خود، باید برای اداره امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی محلی خویش از حقوق و اختیارات کافی برخوردار باشند. انجمنهای استان، شهرستان، شهر و روستا باید تقویت گردند و مردم هر استان باید بتوانند در حفظ و اشاعه سنن، فرهنگ و زبان

بومی و قومی خود از آزادی‌ها و حقوق لازم بهره‌مند گردند. بودجه عمومی و عمرانی دولت باید بگونه‌ای تنظیم گردد که مردم سراسر ایران به فرصت‌ها و امکانات برابر و منصفانه برای رشد و رفاه دست یابند.

۸- حکومت باید مبارزه جدی و همگانی با بیسوادی، فراهم کردن امکانات مادی و معنوی آموزشی برای همه کودکان و نوجوانان کشور، و تأمین رفاه فرهنگیان ایران را در صدر اولویت برنامه‌های اجتماعی خود قرار دهد.

۹- دانشگاه‌های ایران باید به استقلال اداری، علمی و پژوهشی دست یابند و بتوانند دور از خشونت‌های مسلکی و مذهبی و فارغ از دخالت‌های سیاسی، به پژوهش و آموزش، به انتقال دست آورده‌های ارزنده علمی و فنی دنیای پیشرفته، و به حفظ و اشاعه میراث فرهنگی، هنری و علمی ایران اهتمام ورزند.

۱۰- مردم ایران باید از حق فعالیت و آفرینش هنری و آزادی پژوهش و نشر و تبلیغ آراء علمی و آثار فرهنگی خود برخوردار شوند.

۱۱- هدف سیاست‌های اقتصادی و مالی دولت باید رشد سالم و هماهنگ صنعت و کشاورزی کشور، ایجاد اشتغال هرچه بیشتر، توزیع عادلانه درآمد ملی و بهبود محیط زیست باشد. در این مسیر

دولت باید با اتخاذ سیاست‌های مناسب در جهت توسعه صنایع داخلی و آزاد کردن نیروهای تولیدی و کمک به افزایش بنیه و ظرفیت اقتصادی کشور گام بردارد و بالا بردن سطح زندگی توده‌های محروم جامعه، کاستن از شکاف‌های طبقاتی و تعمیم بیمه‌های اجتماعی را از اصول عمده برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی خود قرار دهد.

۱۲- حمایت از خانواده‌های شهدا و معلولین جنگ، تأمین نیازهای اساسی آوارگان، کوشش برای آزادی اسرای جنگ و استقبال از بازگشت همه ایرانیانی که در دوران تسلط رژیم جمهوری اسلامی ناخواسته ترک وطن کرده‌اند، بویژه آنان که می‌توانند در بازسازی ایران سهم مؤثری ایفا کنند، باید جزء اولویتهای يك نظام مردمی قرار گیرد.

۱۳- ارتش و نیروهای انتظامی ایران باید برای نگهداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور و تأمین امنیت داخلی به نحوی سازمان یافته و مجهز شوند که، ضمن دست یافتن به آمادگی کافی برای انجام این مسئولیت، به مسابقه تسلیحاتی در منطقه دامن نزنند و بالاخره؛

۱۴- حفظ تمامیت ارضی و استقلال و منافع ملی ایران باید سر لوحه سیاست خارجی حکومت قرار گیرد. استقرار روابط مسالمت

آمیز با همه کشورهای جهان بر پایه موازین و حقوق و میثاقهای بین المللی، و حسن همجواری با همسایگان بر اساس احترام متقابل و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر باید از هدفهای این سیاست باشد.

هموطنان عزیزم

در زندگی ملتها لحظات تاریخ ساز پیش میآید. در اینگونه لحظات، رهبران سیاسی و همه کسانی که برای خود نقش و رسالتی در ایفای وظایف ملی خویش میشناسند باید به خود آیند و با حقیقت زمان با شجاعت اخلاقی روبرو شوند. حقیقت زمانه ما اکنون حقیقت همبستگی ملی بر پایه پذیرش اصول و مبانی روشن و در بر گیرنده سرنوشت همه افراد و گروههای کشور است. ما در دوران گذشته نیز فرصت داشتیم این همبستگی اصولی را تحقق بخشیم و با توافق بر سر اصول از ویرانی کشور جلوگیری کنیم. اما از آن فرصت استفاده نشد و ویرانیهایی پیش آمد. شاید تقدیر چنین بود که ما روزی دیگر با علم به چنین تجربه هائی دوباره رو به سوی هم آریم و بکوشیم تا دست در دست یکدیگر به نجات کشور برخیزیم. با درك همین ضرورت زمانه است که من این اصول را با کسانی که فکر میکنم در نظرگاه کلی با من هم عقیده اند در میان میگذارم تا با تلاش، تعهد و حمایت آنان و پشتیبانی بیدریغ خود من، تشکیلات مؤمن و متعهدی از معتقدان به این اصول پدید آید. هدف این است که در ارتباط و

گفتگو با سازمانها و مبارزان راه آزادی در داخل و خارج کشور
زمینه يك همبستگی ملی متشکل از همه نیروها و سازمانهای معتقد به
این اصول در طیفهای سیاسی گوناگون کشور فراهم آید، نیروی
ایرانیان بسیج شود، مبارزه در داخل کشور گسترش یابد، و حاکمیت
مردم به کشور باز گردد.

خداوند نگهدار ایران باد

دیماه ۱۳۶۸